

ایرانی باکو، ایکس ماسک و ایران روشن

کاری ندارد اگر بخواهیم جایگاه رسانه را به چیزی در این جهان تشبیه کنیم. تعدادشان بسیار است؛ اما برگ‌های سبز درختان، شاید شبیه‌ترین چیز باشد به دنیای رسانه.

آران نیوز : گزارش و تحلیل



برگ‌های سبز، نور شدید و گرم و سوزاننده آفتاب را به خود می‌گیرند، تحلیل‌اش می‌کنند، تجزیه‌اش می‌کنند و آنگاه، شیرین و دلچسب، به جان درخت می‌سپارندش. رسانه هم، در جایگاهی ایستاده است که همه خبرهای خوب و بد، حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین را به خود جذب می‌کند و سپس، در شکل و شمایل گفتمانی و خواندنی، می‌سپاردش به ذهن و روان جامعه. اینگونه است که جامعه با رسانه، رشد می‌کند، پا می‌گیرد و به بالا می‌رود. ریشه‌هایش هم قوی از گذشته، در زمین تاریخ، وسعت می‌یابند.

اینجا البته، درباره رسانه‌های درست و کاربلد، معنا می‌یابد، اگر نه رسانه‌های بد (اگر بشود چنین گفت). همچون برگ‌های خشک و پلاسیده‌اند که نه تنها به درخت جان نمی‌بخشند، بلکه شیرین وجودش را هم می‌مکند و نحیف و ضعیف‌ترش می‌سازند. با این توصیفات، نمی‌خواهم درباره وضعیت رسانه‌های امروز ایران، میز قضاوت به راه اندازم و حرف‌های ناامیدکننده این چند سال اخیر درباره رسانه‌های خودمان را تکرار کنم. فقط می‌خواهم به موضوعی که می‌شود دستاویزی برای اندیشیدن و نتیجه‌گرفتن در حوزه رسانه باشد، اشاره‌ای کنم و بگذرم.

۱. ایرانی باکو: مدتی بود که ایران و جمهوری آذربایجان، با هم قهر کرده بودند. آذربایجانی‌ها عاشق ایران‌اند و ایرانی‌ها، شیفته آذری‌های آن سوی ارس. به همین خاطر، طولی نکشید که این قهر و دلخوری، به سر آمد و نشان آشتی‌اش بر پیشانی رسانه، هویدا شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، در باکو پایتخت آذربایجان شعبه جدیدی را افتتاح کرد و ایرانی‌های آذری، به راه افتاد. تا رده رییس جمهوری آذربایجانی‌ها هم، نسبت به این اتفاق مثبت رسانه‌ای، واکنش نشان دادند و جمع دوستان، راضی بودند. همین‌گشودن پنجره رسانه‌ای، گشایش‌های دیپلماتیک را نیز به همراه داشت و دلتنگی‌ها، بروز کرد و طرفین، برای هم آغوش گشودند. حالا شاید برخی‌ها هم بگویند که موضوع برعکس بوده؛ نخست‌گشایش‌های دیپلماتیک، بروز کرده و آنگاه ایرانی‌های آذری، متولد شده است. باز هم فرقی ندارد. این نهال رسانه‌ای، چه حاصل کاهش تنش باشد، چه زداینده تنش‌ها باشد، وجودش مبارک است و ثمرات‌اش نیز به زودی در راه.

۲. ایکس ماسک: ثروتمند شدن، جنبه می‌خواهد اما قدرتمند شدن، فراتر از اینهاست و خیلی چیزهای دیگر هم می‌خواهد که خیلی‌ها، آن چیزها را ندارند. به خاطر همین است که اگر بخواهیم به جان صفحات تاریخ بیفتیم و همینطور، سرانگشتی حساب و کتاب کنیم، تعداد انگشت شماری، قدرتمند خوب و باجنبه و موفق می‌توانیم پیدا کنیم. مابقی، خراب کرده‌اند و خرابکاری‌هایشان هم، زخم‌های زیادی بر تن نسل‌های مختلف بشر وارد کرده است. مدتی است، آقای ایلان ماسک که صاحب چند شرکت فناوری موفق در دنیا بوده و انصافاً هم کمابیش اثرات خوب بر کیفیت زندگی برخی جوامع گذاشته، آمده و یکی از غول‌های شبکه اجتماعی و رسانه‌ای دنیا یعنی توییتر را خریده است. از همان ابتدای ماجرا، معلوم بود که او برای فصل کردن آمده، نه وصل کردن. او با صاحب شدن توییتر، احساس کرد که هر کاری که دلش بخواهد می‌تواند با دنیا بکند. اگر با ماشین‌های برقی‌اش، جاده‌ها را گرفت و با سفینه‌هایش، آسمان را؛ اما با توییتر احساس کرد که ذهن‌ها و فکرها، به زودی برای او خواهد بود. هر روز قوانین تازه‌ای را برای کاربران این شبکه اجتماعی ابلاغ کرد و دست‌آخر هم نام‌اش را به ایکس تغییر داد. ریزش سهام و کاهش چشمگیر کاربران در مدت حکمرانی آقای ماسک، یک موضوع مهم را نمایان می‌کند: مدیریت رسانه، کار هر کسی نیست. کسانی می‌توانند با رسانه‌ها، موفق عمل کنند که هم تجربه کافی در این حوزه را داشته باشند و هم، دچار توهم و خودبزرگ‌بینی نباشند. مخصوصاً اینکه، با پول‌های بادآورده، نه تنها نمی‌توان یک رسانه را بزرگ کرد، بلکه سریع‌ترین راه برای به زمین کوبیدن‌اش است. ایکس، در واقع حاصل بی‌اخلاقی‌های ماسک و بازی‌های سودجویانه‌اش بود که در سوءاستفاده از رمزارزها به راه انداخت. آمدن یک رقیب جدی به نام ترد، نشان داد که هیئت آقای ماسک در جایگاه صاحب ایکس (توییتر سابق) چقدر توخالی و شکننده است.

۳. ایران روشن: سال گذشته، برای رسانه‌های باتجربه ایران، سخت‌ترین، عجیب‌ترین و پیچیده‌ترین سال کاری‌شان بود. ماجرای مرحوم مهسا امینی و ناآرامی‌های مرتبط با آن، ناخوش‌ترین روزها را برای رسانه‌ای‌ها، به وجود آورد. اتفاقات زیادی در جامعه می‌افتاد اما صاحبان قلم و رکورد و دوربین، نمی‌توانستند به راحتی در میدان حضور یابند و وظیفه‌شان را به درستی انجام ندهند. التهاب و خشمی که بین حاضران در خیابان وجود داشت، گاهی خشک و تر را با هم می‌سوزاند و در این میان، رسانه‌ای‌ها، چوب دوسر گوگردآلودی بودند که در کوچک‌ترین اصطکاک با هر طرف، می‌سوختند. این در حالی است که حضور رسانه‌ها در خیابان، می‌توانست از بسیاری تنش‌ها و بحران‌ها، بکاهد. رسانه‌ها، در همه زمان‌ها به ویژه در دوره‌های بحران، می‌توانند «دیالکتیک کنترل» را در هر جامعه‌ای برقرار کنند. اگر در همین ماجرای ناآرامی‌ها و آشوب و اغتشاشات و هر نام دیگری که می‌شود بر اتفاقات سال گذشته ایران گذاشت، رسانه‌ها در میدان بودند، شرایط، جور دیگری رقم می‌خورد. در اغلب کشورهای دنیا، رسانه‌ها، کنار نیروهای انتظامی یا نظامی قرار می‌گیرند و از اعتراضات، لحظه به لحظه گزارش می‌گیرند و برای مردم، حاکمان و همه جهانیان، مخابره می‌کنند. در چنین شرایطی، نیروهای انتظامی، حواس‌شان هست که رسانه‌ها، بیخ‌گوش‌شان هستند، بنابراین رفتار و کردارشان را کنترل می‌کنند. معترضان در آن سوی میدان نیز حضور تأثیرگذار رسانه‌ها را احساس می‌کنند و خواسته یا ناخواسته، دچار خودمراقبتی می‌شوند و تلاش می‌کنند خشم‌شان را در حد شعار و داد و فریاد و اعتراض نگاه دارند. معمولاً در چنین شرایطی، تخریب و حمله به ماموران و رفتارهای خارج از چارچوب و قانون، در میان معترضان، کمتر رخ می‌دهد و حوادث غیرقابل کنترل و مخرب، در چنین شرایطی، بروز حداقلی دارند. در حقیقت، معترضان، متوجه می‌شوند که هرطور شده، صدایشان توسط این رسانه‌های پرتعداد، به گوش حاکمان خواهد رسید و این موضوع، برای آنان مایه دلگرمی است. رسانه‌ها در چنین شرایطی، در واقع نقش بازدارنده کم‌هزینه و کم‌خطر را برعهده دارند. اینگونه است که دیالکتیک کنترل، در یک جامعه به راه می‌افتد و نوری می‌شود بر پیشانی آن. تاریکی‌ها دیگر مجال برای رفتارهای شتابزده و عصبانی نخواهند بود و دلشوره‌ها، تبدیل به کینه و ناامیدی نمی‌شود.

رسانه‌ها، اگر سر جای خودشان قرار بگیرند و درست کار کنند، همان برگ‌های سبز درختان خواهند بود که آبادانی و طراوت را برای جامعه به ارمغان می‌آورند. اما سکوت رسانه‌ای‌ها، سرشار از ناگفته‌هاست و این ناگفته‌ها، جامعه را دچار خمیدگی و پژمردگی می‌کند. رسانه‌ها، در یک کلام، آرام‌جان جامعه می‌توانند باشند. تمام.